

مقاله پژوهشی

رویکرد امنیتی آمریکا نسبت به تهاجم نظامی روسیه به اوکراین (۲۰۲۲-۲۰۲۴)

محمد باقر نژاد ابراهیم^۱ و آرمین امینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲

چکیده: بحران اوکراین به عنوان یکی از مهم ترین تحولات ژئوپلیتیکی دهه های اخیر، نقطه عطفی در رقابت قدرت های بزرگ و بازتعریف نظم امنیتی اروپا و اوراسیا محسوب می شود. این پژوهش با تمرکز بر رویکرد امنیتی ایالات متحده نسبت به تهاجم روسیه به اوکراین (۲۰۲۲-۲۰۲۴)، ابعاد آشکار و پنهان سیاست های کلان آمریکا در مواجهه با تهدیدات نوظهور و بازیابی هژمونی رقابتی سستی را تحلیل می کند. چارچوب نظری تحقیق بر رئالیسم تهاجمی و تدافعی استوار است؛ به این معنا که رفتار آمریکا هم به عنوان واکنش به تهدیدات روسیه (در قالب رئالیسم تهاجمی) و هم به منظور حفظ توازن قوا و جلوگیری از احیای قدرت هژمونیک روسیه (در قالب رئالیسم تدافعی) تفسیر می شود. فرضیه اصلی پژوهش این است که سیاست گذاری های امنیتی و راهبردی آمریکا در قبال بحران اوکراین، متأثر از منافع مجتمع های نظامی-صنعتی و با هدف تضعیف قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه طراحی شده است. تحلیل داده های تاریخی و اسنادی نشان می دهد که اقدامات استراتژیک آمریکا شامل ارسال کمک های نظامی پیشرفته به اوکراین، اعمال تحریم های چندلایه علیه روسیه (در حوزه های انرژی، مالی و فناوری) و تقویت همکاری های امنیتی با ناتو و اتحادیه اروپا بوده است. این سیاست ها به طور مستقیم به کاهش نفوذ سیاسی روسیه در عرصه بین المللی، تضعیف اقتصاد آن از طریق محدودیت های تجاری و مهار توانمندی های تهاجمی نظامی این کشور منجر شده و هماهنگی آمریکا با متحدان غربی، مانع از تحقق اهداف هژمونیک روسیه شده است.

واژگان اصلی: روسیه، جنگ اوکراین، رویکرد امنیتی آمریکا، رئالیسم تدافعی و تهاجمی، مجتمع های نظامی-صنعتی آمریکا، تحریم های بین المللی.

^۱ . گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Ne.sadegh@iau.ac.ir

^۲ . گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

arminamini8@iau.ac.ir

۱. مقدمه

اوکراین، به عنوان گذرگاه ژئوپلیتیکی بین اروپا و اوراسیا، همواره در کانون رقابت‌های قدرتهای بزرگ قرار داشته است. موقعیت استراتژیک این کشور، دسترسی به دریای سیاه، و منابع غنی کشاورزی و صنعتی، آن را به عرصه‌ای حیاتی برای تنش بین غرب به رهبری آمریکا و روسیه تبدیل کرده است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین با چالش تعیین هویت سیاسی-فرهنگی بین‌گرایش به اتحادیه اروپا و حفظ پیوندهای تاریخی با روسیه مواجه بوده است. این تقابل در سال ۲۰۱۴ با الحاق کریمه توسط روسیه و جنگ دونباس به اوج رسید و در فوریه ۲۰۲۲ با تهاجم تمام عیار روسیه به اوکراین، به بحرانی جهانی تبدیل شد. رویدادی که علاوه بر دگرگونی در روابط قدرت‌های بزرگ، واکنش‌های گسترده‌ای را در سطح جهان برانگیخت. در میان این واکنش‌ها، ایالات متحده آمریکا نقشی محوری در شکل‌دهی اقدامات بین‌المللی ضد روسیه داشت و اقدامات مختلفی همچون اعمال تحریم‌های اقتصادی، حمایت‌های تسلیحاتی و دیپلماتیک از اوکراین و تقویت بازدارندگی در شرق اروپا را در دستور کار قرار داد.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که با تحلیل رویکرد امنیتی آمریکا نسبت به تهاجم روسیه به اوکراین، می‌توان ابعاد پنهان و آشکار سیاست‌های کلان ایالات متحده را در مواجهه با تهدیدات نوظهور و بازیابی هژمونی رقابتی سنتی مورد واکاوی قرار داد. این پژوهش درصدد است تا با واکاوی اقدامات استراتژیک واشنگتن، به درکی عمیق از دینامیک‌های رقابت قدرت‌های بزرگ در اوراسیا دست یابد و در پی پاسخ به این سوالات است که چه عواملی سیاست امنیتی آمریکا را در قبال بحران اوکراین شکل داده‌اند؟ چگونه اقدامات ایالات متحده به کاهش نفوذ روسیه در عرصه بین‌المللی منجر شده است؟ نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا در طراحی این راهبردها تا چه حد تعیین‌کننده بوده است؟ فرضیه اصلی این پژوهش بر این استوار است که رویکرد امنیتی آمریکا در قبال بحران اوکراین، برخاسته از سیاست‌گذاری‌های کلان راهبردی و امنیتی مجتمع‌های نظامی-صنعتی این کشور

است؛ رویکردی که هدف آن کاهش قدرت سیاسی و مالی روسیه، تضعیف توانمندی‌های تهاجمی نیروهای نظامی این کشور، کاهش تاثیرگذاری امنیتی روسیه در محیط پیرامونی و جلوگیری از احیای قدرت هژمونیک آن است.

این پژوهش با تکیه بر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، رفتار آمریکا را در چارچوب تلاش برای حفظ برتری هژمونیک و مهار رقیبان تحلیل می‌کند. در رئالیسم تهاجمی، اقدامات ایالات متحده به عنوان واکنشی به تهدیدات روسیه تفسیر می‌شود، در حالی که رئالیسم تدافعی بر ضرورت توازن قوا در نظام بین الملل تأکید دارد. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل اسناد، داده‌های آماری و مطالعات موردی است و تلاش می‌شود با رویکردی تحلیلی و انتقادی، ابعاد مختلف موضوع به‌طور جامع مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش می‌تواند به درک بهتر از راهبردهای امنیتی آمریکا و پیامدهای آن بر ساختار قدرت جهانی کمک کند و زمینه‌ساز مطالعات آتی در حوزه امنیت بین‌الملل باشد.

۲- پیشینه پژوهش

با افول نظام دوقطبی و ظهور پویایی‌های نوین در ساختار قدرت جهانی، تحلیل سیاست‌های ایالات متحده در قبال بحران اوکراین، به‌مثابه کنشگری تأثیرگذار در نظم و ثبات بین‌المللی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از پژوهش‌ها با رویکردهای نظری متنوع، ابعاد مختلف راهبرد های آمریکا را در مواجهه با تهاجم نظامی روسیه به اوکراین مورد واکاوی قرار داده‌اند. انجانی و پاکسی (۲۰۲۳) در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، سیاست مداخله‌گرایانه آمریکا را واکنشی ساختاری به تهدیدات ناشی از قدرت‌یابی روسیه دانسته و حمایت نظامی از اوکراین را ابزاری برای حفظ موقعیت هژمونیک ایالات متحده در نظم بین‌المللی پساجنگ سرد معرفی می‌کنند. پاشکوف (۲۰۲۴) با تمرکز بر مفهوم وابستگی متقابل استراتژیک، به تحلیل شکاف‌ها و ناهماهنگی‌های موجود در روابط آمریکا و اوکراین پرداخته و نشان می‌دهد که کی‌یف با وجود وابستگی به کمک‌های غربی، در تعیین اهداف جنگی و روند مذاکرات، سطحی از استقلال عمل را حفظ کرده است؛ موضوعی که به محدودیت‌های

سیاست امنیتی ایالات متحده در این بحران دلالت دارد. افریدی و علی (۲۰۲۵) در چارچوب نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای بوزان، سیاست‌های دولت ترامپ را در قالب راهبردی مبتنی بر کاهش تعهدات نظامی، اعمال فشار برای آتش‌بس بدون تضمین امنیتی، و پیگیری منافع اقتصادی تحلیل کرده‌اند؛ سیاستی که از دید آنان نه تنها به تضعیف ناتو منجر شده بلکه انسجام امنیتی اروپا را نیز با تهدید مواجه ساخته است. پرویز (۲۰۲۳) با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی دفاعی و با تمرکز بر مفاهیم استثنائگرایی، مرزگرایی و مسیحایی‌گری، استدلال می‌کند که واکنش آمریکا به تهاجم روسیه، صرفاً دفاع از اوکراین نبوده، بلکه بخشی از راهبرد کلان برای تضعیف ساختاری رقیب هژمونیک و پیشگیری از تثبیت نظم چندقطبی بوده است.

در پژوهش‌های داخلی نیز میتوان به این مطالعات اشاره کرد: بخشی و آدمی (۲۰۲۳) با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر مفهوم موازنه قدرت، راهبرد آمریکا را متشکل از ترکیب ابزارهای متنوعی چون تحریم‌های اقتصادی، ارسال کمک‌های نظامی و تقویت بازدارندگی ناتو می‌دانند و هدف آن را مهار قدرت روسیه و تثبیت موقعیت غرب در ساختار نظام بین‌الملل تحلیل کرده‌اند. کریمی‌زاده و زارع (۲۰۲۴) در چارچوبی ژئوپلیتیکی و با اتکا به نظریه «قلب زمین» مک‌کیندر، مداخله آمریکا را عامل تحریک سیاست تهاجمی روسیه دانسته و معتقدند که این منازعه، نشانه‌ای از گذار نظم بین‌الملل به مرحله‌ای جدید است که در آن، منطق ژئواستراتژیک اوراسیا نقش کلیدی ایفا می‌کند. طالعی حور و بهرامی (۲۰۲۳) با رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، سه هدف اصلی آمریکا در جنگ اوکراین را شامل حفظ توازن ژئوپلیتیکی در اروپا، تضعیف ساختاری روسیه از طریق تحریم‌ها و فرسایش منابع، و تقویت منافع اقتصادی مجتمع‌های نظامی-صنعتی ارزیابی کرده‌اند؛ راهبردی که به‌زعم نویسندگان، در راستای تثبیت هژمونی آمریکا در نظم جهانی طراحی شده است. همچنین بابایی، خلیلی‌نژاد و کشکویی‌پور (۱۴۰۴) در مطالعه‌ای تطبیقی با تکیه بر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های راهبردهای سیاسی-امنیتی دولت‌های ترامپ و بایدن در قبال مناقشه اوکراین پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت در ابزارها و روش‌ها—از موازنه‌گری نرم در دوره ترامپ تا ایجاد ائتلاف‌های چندجانبه و کمک‌های نظامی گسترده در

دوره بایدن—اهداف کلان آمریکا در هر دو دوره در راستای مهار ژئوپلیتیکی روسیه و حفظ موقعیت هژمونیک ایالات متحده استمرار یافته است.

با وجود تعدد مطالعات پیرامون سیاست ایالات متحده در قبال بحران اوکراین، اغلب پژوهش‌ها یا به صورت مقطعی و محدود به یک دولت خاص (ترامپ یا بایدن) انجام شده‌اند یا از منظر تک بعدی به موضوع نگریسته‌اند. فقدان تحلیلی جامع، تطبیقی و نظریه محور از رویکرد امنیتی آمریکا در بازه زمانی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴، به ویژه با تمرکز بر پیوستار سیاست گذاری و تحول در ابزارهای قدرت، خلأیی محسوس در ادبیات پژوهش محسوب می شود که پژوهش حاضر در صدد پر کردن آن است.

۳- چارچوب نظری

رویکردهای رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی، که نخستین بار توسط جک اسنایدر در آثار خود از قبیل «افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه طلبی بین المللی» معرفی شدند، چارچوب اصلی تحلیل روابط بین الملل را در قالب تعامل قدرت‌ها تعریف می کنند (مسعودنیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱). هر دو گرایش، ساختار آنارشیک نظام بین الملل، توزیع نامتوازن قدرت بین کشورها، عدم قطعیت نسبت به اهداف و نیت دولت‌ها، بقا به عنوان هدف بنیادین و عقلانیت دولت‌ها را اصول مشترک خود قرار می دهند. بر این مبنا، نبود واحد هژمونیک در نظام بین الملل، به مثابه عاملی کلیدی برای ایجاد پویایی‌ها و رقابت‌های قدرت طلبانه میان دولت‌ها تفسیر می شود (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴۹). این چارچوب نظری، مسیر تحلیلی را فراهم می سازد تا درک عمیق تری از انگیزه‌ها و رفتار دولت‌ها در شرایط پر آشوب و متحول نظام جهانی حاصل گردد.

۳-۱ رئالیسم تهاجمی

رئالیسم تهاجمی، با تأکید بر حداکثرسازی قدرت و دستیابی به هژمونی، دولت‌ها را کنشگرانی معرفی می کند که صرفاً به بقای خود قانع نبوده و امنیت خود را تنها از رهگذر قوی ترین بودن

و تسلط بر رقبا می‌جویند (هراتی، ۱۴۰۱: ۷۷). نظریه‌پردازانی چون جان مرشایمر و فرید زکریا، بر این باورند که افزایش ثروت ملی، زمینه‌ساز گسترش قابلیت‌های نظامی شده و دولت‌ها را به سمت سیاست‌های کنشگرانه و تهاجمی سوق می‌دهد. مرشایمر خصوصاً معتقد است که محیط بین‌المللی سرشار از تهدید، دولت‌ها را وادار می‌کند برای تضمین بقا، پیوسته منافع خود را در گرو افزایش حداکثری سهمشان از قدرت جهانی تعریف کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲). به تعبیر او، ساختار بنیادین سیستم بین‌الملل آمیخته با رقابت امنیتی قدرت‌های بزرگ است و این دولت‌ها از طریق جست‌وجوی هژمونی منطقه‌ای و جلوگیری از قدرت‌یابی رقبا در سایر مناطق، به دنبال تثبیت جایگاه خود هستند (نصر، ۱۴۰۱: ۵۶). از منظر مرشایمر، شرایط آنارشی، خوش‌بینی را در روابط دولت‌ها ناموجه می‌سازد و دولت‌ها ناچارند با بدبینی به نیت یکدیگر بنگرند و بر توانمندی‌های نسبی خود بیافزایند؛ چرا که نه تنها برای امنیت، بلکه برای پیشی گرفتن از رقبا نیز باید در پی کسب قدرت باشند (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴۹). فرض مبنایی رئالیسم تهاجمی این است که نظام بین‌الملل نه تنها فاقد اقتدار مرکزی است بلکه دولت‌های بزرگ از چنان ظرفیت تهاجمی‌ای برخوردارند که بالقوه می‌توانند تهدیدی جدی برای امنیت سایر بازیگران باشند و هیچ تضمین عینی نسبت به نیت واقعی کشورها وجود ندارد (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۶).

۲-۳ رئالیسم تدافعی

در مقابل، رئالیسم تدافعی که توسط اندیشمندانی چون کنت والتز و جک اسنایدر تبیین شده است، بر این نکته تأکید دارد که دولت‌ها به طور عمده به دنبال حفظ «وضع موجود» و امنیت خود هستند و برنامه افزایش قدرت بیش از حد و جست‌وجوی هژمونی نه صرفاً غیرضروری، بلکه مخاطره‌آمیز و هزینه‌بر است (مسعودنیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱). بر این اساس، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را به سمت ایجاد و حفظ موازنه قوا هدایت می‌کند و دولت‌ها فقط در واکنش به تهدیدات جدی به سراغ سیاست‌های تهاجمی می‌روند. در این

دیدگاه، شرایط آنارشی الزاماً موجب رقابت مفرط نمی‌شود و امنیت تا حد زیادی قابل حصول باقی می‌ماند؛ دولت‌ها اغلب سیاست بازدارندگی و موازنه‌جویی را در برابر تهدیدات انتخاب می‌کنند و به جای تعقیب سیاست توسعه‌طلبی، به دفاع توجه دارند (Waltz, 1979: 190)، (دمیرچی و جاودانی مقدم، ۱۴۰۲: ۹۳).

یکی از نکات محوری در رئالیسم تدافعی، این است که تلاش برای دستیابی به هژمونی نه تنها موفقیت‌آمیز نیست بلکه غالباً سبب برانگیختن مقاومت و واکنش متقابل دیگر بازیگران می‌شود و در نتیجه امنیت دولت را حتی کاهش می‌دهد. توسعه‌طلبی و ماجراجویی نظامی معمولاً بیش از منافع، هزینه در بر دارد و ریشه این رفتارها بیشتر در عوامل داخلی یا غیرسیستمی نظیر افکار پویای نخبگان و تغییرات سیاسی داخلی یافت می‌شود تا در الزامات ساختاری نظام بین‌الملل. همچنین، توازن میان توان دفاعی و تهاجمی به طور معمول به نفع مدافع است و تاریخ نیز نشان داده است که دولت‌ها یاد می‌گیرند تا به جای تعقیب بی‌محابای هژمونی، بیشتر به سیاست‌های بازدارندگی و ایجاد توازن قدرت اقدام ورزند (جمشیدی و سعیدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۵۲).

با توجه به این نکات، می‌توان نتیجه گرفت که رئالیست‌های تهاجمی، هدف اصلی دولت‌ها را افزایش هرچه بیشتر قدرت و کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل می‌دانند؛ در حالی که رئالیست‌های تدافعی، دغدغه دولت‌ها را نه در حداکثرسازی قدرت، بلکه در حفظ موقعیت و امنیت آن‌ها در نظام بین‌الملل می‌بینند. بنابراین، از دیدگاه رئالیسم تهاجمی، در دوگانه قدرت-امنیت، قدرت اهمیت بیشتری دارد و هدف نهایی دولت‌هاست؛ اما در رئالیسم تدافعی، امنیت در اولویت قرار دارد و مطابق نظر والتز، بالاترین هدف دولت‌ها محسوب می‌شود.

۳-۳ برآیند نظری و کاربرد در تحلیل بحران اوکراین

رئالیسم تهاجمی و تدافعی به عنوان چارچوب نظری این پژوهش به خوبی رفتار ایالات متحده و روسیه در بحران اوکراین را در قالب تلاش برای حفظ یا گسترش قدرت هژمونیک

تفسیر می‌کند. از منظر رئالیسم تهاجمی، اقدامات آمریکا نظیر ارسال تسلیحات پیشرفته به اوکراین و تحریم‌های چندجانبه، بازتابی از تلاش این کشور برای مهار روسیه به عنوان رقیب استراتژیک و جلوگیری از احیای نفوذ آن در اوراسیا است. این رویکرد، همسو با فرضیه اصلی پژوهش است که نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی را در طراحی راهبردهای تضعیف‌کننده روسیه برجسته می‌سازد. در مقابل، رئالیسم تدافعی، واکنش‌های آمریکا را ناشی از ضرورت حفظ توازن قوا در برابر توسعه طلبی روسیه تفسیر می‌کند که با الحاق کریمه و تهاجم ۲۰۲۲ تشدید شد. از سوی دیگر، رفتار روسیه نیز با رئالیسم تهاجمی همخوانی دارد؛ تلاش مسکو برای احیای هژمونی در فضای پسا شوروی و مقابله با گسترش ناتو به شرق، نشان‌دهنده گرایش به افزایش قدرت از طریق اقدامات تهاجمی است. این چارچوب نظری، تحلیل یکپارچه‌ای از تعامل دو قدرت ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که منافع ملی و رقابت هژمونیک، محرک اصلی سیاست‌های امنیتی طرفین در این بحران است.

۴- سیاست‌گذاری‌های امنیتی و راهبردی آمریکا

۴-۱ پیشینه سیاست‌های کلان امنیتی ایالات متحده پس از جنگ سرد

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده که به تنها ابرقدرت جهان بدل شده بود، ناگزیر به بازتعریف امنیت ملی و بازنگری در استراتژی‌های کلان خود شد؛ در دهه‌ی ۱۹۹۰، آمریکا با بهره‌گیری از موقعیت هژمونیک خویش، ضمن گسترش نهادهای لیبرال بین‌المللی و حمایت از توسعهٔ ناتو به شرق اروپا برای جلوگیری از ظهور تهدیدات جدید، دامنه تهدیدات را از ملاحظات صرفاً نظامی فراتر برد و مسائل اقتصادی و غیرنظامی را نیز در صدر ضریب‌های امنیت قرار داد (Azman, 2012)، با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، واشینگتن دوره‌ی «جنگ جهانی علیه تروریسم» را آغاز کرد، وزارت امنیت میهن را تأسیس نمود و با بازتعریف نقش مرزها، امنیت سازمان‌های غیردولتی را نیز به نگرانی‌های سیاست ملی افزود؛ اسناد سالانه استراتژی امنیت ملی به‌عنوان ابزارهای اصلی جهت‌دهی روایت‌های «ما» و «دیگران» و پنهان‌سازی اهداف واقعی، و دکترین بوش با تأکید

بر جنگ‌های پیش‌دستانه و افزایش عظیم بودجه نظامی، شاخصه‌ی برجسته‌ی این دوره بودند (Patman, 2009). در دهه‌ی ۲۰۱۰ به بعد، با صعود چین به‌عنوان رقیب راهبردی آمریکا، سیاست پیشین همکاری اقتصادی به رقابت-محدودسازی در حوزه‌های فناوری، به‌ویژه فناوری نیمه‌رسانا، تغییر جهت داد (Wang & Zeng, 2020)، در حالی که نوسانات ژئوپلیتیک ناشی از برگزیت، انتخابات‌های مهم و همه‌گیری کووید-۱۹ ملاحظات امنیتی را پیچیده ساخت (Yilmazkuday, 2024) و نقدهای تازه به کارکرد «جنگ علیه تروریسم» وارد جریان اصلی سیاست‌گذاری شد بحران اوکراین و تشدید تنش‌ها با روسیه نیز موجب تمرکز مجدد بر تقویت ناتو، اعمال تحریم‌های گسترده و حمایت نظامی از متحدان شده است، چنان‌که سیاست امنیتی ایالات متحده از دوره‌ی نظم نوین جهانی تا عصر رقابت چندقطبی، پیوسته در مواجهه با تهدیدات نوظهور و تغییرات ژئوپلیتیکی، رویکردهای خود را تعدیل و بازتعریف نموده است.

۲-۴ نقش مجتمع‌های نظامی-صنعتی در سیاست‌گذاری

مفهوم "مجتمع نظامی-صنعتی" برای نخستین بار در سخنرانی خداحافظی دوايت آیزنهاور، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ مطرح شد. در این سخنرانی ۱۰ دقیقه‌ای که از تلویزیون ملی پخش شد، آیزنهاور به عنوان یک رهبر نظامی و قهرمان جنگ جهانی دوم، به طور غیرمنتظره‌ای نسبت به خطرات ناشی از قدرت فزاینده "مجتمع نظامی-صنعتی" هشدار داد (National archives). پس از جنگ سرد و به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مفهوم مجتمع نظامی-صنعتی ابعاد گسترده‌تری یافت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نفوذ این مجتمع در سیاست‌گذاری‌های امنیتی آمریکا پس از این حوادث به شکل چشمگیری افزایش یافته است (Ouchenane, 2017). در دهه‌های اخیر، این مفهوم برای توصیف شبکه‌ای پیچیده از روابط بین نهادهای نظامی، شرکت‌های تسلیحاتی، قانون‌گذاران و اندیشکده‌ها به کار می‌رود که در مجموع منافع مشترکی در گسترش بودجه‌های دفاعی و سیاست‌های امنیتی تهاجمی‌تر دارند.

مجتمع نظامی-صنعتی آمریکا به عنوان یک شبکه قدرتمند متشکل از نهادهای نظامی، شرکت‌های دفاعی، اندیشکده‌ها و قانون‌گذاران، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری‌های امنیتی و راهبردی این کشور ایفا می‌کند. این نفوذ از طریق مکانیسم‌های مختلفی همچون لابی‌گری گسترده (با هزینه‌ای بالغ بر ۱۴۹ میلیون دلار در سال ۲۰۲۴) (opensecrets,n)، پدیده "درب گردان" بین پنتاگون و شرکت‌های دفاعی، و تأمین مالی اندیشکده‌های تأثیرگذار (با بیش از ۳۴,۷ میلیون دلار در پنج سال گذشته اعمال می‌شود) (Brief,2025). مجتمع نظامی-صنعتی آمریکا عمده‌تأ حول محور شش شرکت بزرگ دفاعی معروف به "شش بزرگ" شکل گرفته است: بی‌ای‌ای سیستمز، بوئینگ، جنرال داینامیکس، لاکهید مارتین، نورثروپ گرومن و آرتی‌ایکس (ریثون) (DeW & Lewis,2024). این شرکت‌ها تولیدکنندگان اصلی سیستم‌های تسلیحاتی عمده (MWS) هستند و نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های دفاعی آمریکا ایفا می‌کنند. علاوه بر شرکت‌های بزرگ دفاعی، اندیشکده‌های تأثیرگذار نیز بخش مهمی از مجتمع نظامی-صنعتی را تشکیل می‌دهند. بر اساس داده‌های سایت "ردیاب تأمین مالی اندیشکده‌ها"، شورای آتلانتیک، مرکز امنیت جدید آمریکا و مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی بیشترین کمک‌های مالی را از پیمانکاران پنتاگون دریافت می‌کنند: به ترتیب ۱۰,۲ میلیون، ۶,۶ میلیون و ۴,۱ میلیون دلار (Brief,2025).

مجتمع نظامی-صنعتی تأثیر قابل‌توجهی بر تصمیمات مربوط به بودجه‌های دفاعی آمریکا دارد. با وجود اینکه دفتر بودجه کنگره (CBO) پیش‌بینی می‌کند که هزینه‌های دفاعی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال‌های آینده کاهش یابد - از ۲,۹ درصد در سال ۲۰۲۴ به ۲,۵ درصد در سال ۲۰۳۴ - اما این رقم همچنان قابل‌توجه است (PETER G PETERSON FONDATION,2024). لابی‌گری‌های شرکت‌های دفاعی و فعالیت‌های اندیشکده‌های متمایل به سیاست‌های دفاعی تهاجمی‌تر، باعث می‌شود که کاهش بودجه‌های دفاعی با مقاومت‌های جدی روبرو شود. به همین دلیل، علی‌رغم پایان جنگ سرد و تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی، آمریکا همچنان بزرگترین بودجه دفاعی جهان را داراست. مجتمع نظامی-صنعتی همچنین بر جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی آمریکا تأثیر می‌گذارد. یکی

از مهم‌ترین حوزه‌های این تأثیرگذاری، تشویق به مداخلات نظامی و گسترش حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اندیشکده‌های دریافت‌کننده کمک‌های مالی از شرکت‌های دفاعی، تمایل بیشتری به حمایت از سیاست‌های مداخله‌جویانه دارند (Brief, 2025). همچنین، روابط بین شرکت‌های دفاعی و سیاست‌گذاران می‌تواند بر تصمیمات مربوط به فروش تسلیحات به کشورهای خارجی تأثیر بگذارد. پرونده هایدی گرانت که از آژانس همکاری امنیتی دفاعی به بوئینگ منتقل شد، نمونه‌ای از این تأثیرگذاری است (POGO, 2022). این در حالی است که بوئینگ یکی از بزرگترین صادرکنندگان تسلیحات آمریکا به شمار می‌رود. مجتمع نظامی-صنعتی در شکل‌دهی به سیاست‌های صنعتی آمریکا در حوزه دفاعی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. نمونه بارز این تأثیرگذاری، قانون CHIPS and Science Act در سال ۲۰۲۲ است که به عنوان یک مدل برای سیاست صنعتی با انگیزه‌های امنیت ملی عمل می‌کند. ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، سیاست‌های صنعتی تأثیرگذاری را برای حمایت از گسترش یک پایگاه صنعتی دفاعی نوآور اجرا کرد. این سیاست‌ها منجر به برتری آمریکا در صنایع مهمی مانند هوافضا شد که هم اهداف امنیتی و هم اقتصادی را تأمین می‌کرد (DeW & Lewis, 2024).

در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳، بودجه دفاعی ایالات متحده حدود ۵۵ میلیارد دلار افزایش یافت که بخش قابل توجهی از این رشد به تأمین کمک‌های نظامی برای اوکراین اختصاص داده شد. این افزایش چشمگیر، بیانگر نقش کلیدی و ابعاد گسترده اقتصادی صنایع دفاعی آمریکا و تأثیرگذاری آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌های کلان این کشور است (Congressional Research Service, 2023). همچنین، بر اساس گزارش رسمی وزارت دفاع آمریکا، مجموع کمک‌های نظامی به اوکراین تا پایان سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار بوده است که این موضوع اهمیت صنایع نظامی-صنعتی را در معادلات سیاست خارجی آمریکا برجسته می‌کند (U.S. Department of Defense, 2023).

۵. رویکرد امنیتی آمریکا و پیامدهای آن

۵-۱ اقدامات استراتژیک آمریکا:

۵-۱-۱ کمک‌های نظامی به اوکراین (تسلیمات پیشرفته، آموزش نیروها)

کمک نظامی ایالات متحده به اوکراین یک جزء حیاتی از پاسخ بین‌المللی به درگیری‌های جاری، به ویژه پس از تشدید اوایل سال ۲۰۲۲، بوده است. ایالات متحده منابع مالی قابل توجهی را برای حمایت از اوکراین متعهد شده است. بر اساس یک منبع، ایالات متحده از زمان آغاز تهاجم تمام‌عیار روسیه در سال ۲۰۲۲، ۱۱۹٫۸ میلیارد دلار به اوکراین کمک کرده است که شامل ۶۷٫۱ میلیارد دلار کمک نظامی، ۴۹ میلیارد دلار کمک مالی و ۳٫۶ میلیارد دلار کمک بشردوستانه می‌شود، مقیاس این حمایت، منعکس‌کننده تهدید درک‌شده برای ثبات اروپا و نظم بین‌المللی گسترده‌تر است (Joyce & Krupa, 2024). کمک‌های نظامی ایالات متحده به اوکراین طیف متنوعی از تجهیزات پیشرفته را دربر می‌گیرد که هدف آن ارتقای توان دفاعی اوکراین و مقابله مؤثر با تجاوز روسیه است. این تجهیزات شامل سیستم‌های توپخانه‌ای برجسته‌ای چون هویتزر M777 و مهمات مربوطه می‌شود که نقش کلیدی در توانمندسازی نیروهای اوکراینی برای درگیری‌های طولانی در نبردهای زمینی ایفا کرده‌اند. همچنین، ایالات متحده با ارسال سامانه‌های پدافند هوایی پیشرفته‌ای مانند NASAMS و پاتریوت، توان اوکراین را برای دفاع مؤثر از آسمان و زیرساخت‌های حیاتی کشور به شکل محسوسی افزایش داده است. علاوه بر این، خودروهای زرهی متعددی همچون بردلی و استرایکر در اختیار اوکراین قرار گرفته که تحرک و حفاظت نیروها را تضمین و کارآمدی عملیاتی ارتش اوکراین را در میدان نبرد ارتقا داده است. تجهیز نیروهای اوکراینی به سامانه‌های موشکی ضدتانک نظیر جاولین نقش برجسته‌ای در تقویت توان این کشور برای مقابله با ستون‌های زرهی نیروهای متخاصم و تحکیم مواضع دفاعی‌شان داشته و در نبردهای نامتقارن بسیار مؤثر بوده است. نهایتاً، ارسال انواع پهپادهای پیشرفته و هواپیماهای بدون سرنشین از سوی آمریکا، قابلیت شناسایی، نظارت و هدف‌گیری دقیق اوکراین را به طور

چشمگیری افزایش داده و آگاهی میدانی و حملات دقیق این کشور را بهبود بخشیده است (Timofeev & Khorolskaya, 2024).

در کنار عرضه گسترده تجهیزات و تسلیحات نظامی، ایالات متحده کمک‌های مالی قابل توجهی نیز از طریق سازوکارهای مختلف به اوکراین اعطا کرده است. این حمایت‌ها عمدتاً در قالب تأمین مالی نظامی خارجی (FMF) که امکان خرید تجهیزات، خدمات و آموزش نظامی از آمریکا را برای اوکراین فراهم آورده، ابتکار کمک امنیتی اوکراین (USAI) که با هدف ارتقای توان دفاعی اوکراین و مقابله مؤثرتر با تجاوز روسیه اجرا شده، و نیز کمک‌های امنیتی اضطراری جهت پاسخ‌گویی به نیازهای فوری نظامی نظیر تأمین مهمات و قطعات یدکی بوده است (Timofeev & Khorolskaya, 2024)، افزون بر این، آمریکا حمایت وسیعی در حوزه‌های پشتیبانی لجستیکی شامل تأمین سوخت، تجهیزات پزشکی و مهمات، آموزش نظامی و مشاوره‌ای در استفاده از سامانه‌های پیشرفته، و ارائه اطلاعات نظامی به‌ویژه تصاویر ماهواره‌ای و داده‌های سیگنال برای تقویت قابلیت‌های جنگ‌افزاری اوکراین ارائه داده است (Marsh, 2023). این مجموعه اقدامات نشان‌دهنده پایبندی استراتژیک واشنگتن به تقویت جایگاه اوکراین در مواجهه با تهدیدات فوری و افزایش قابلیت انعطاف این کشور در میدان نبرد است.

در نتیجه این رویکرد چندلایه، کمک‌های نظامی و غیرنظامی ایالات متحده نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت ظرفیت دفاعی اوکراین و شکل‌دهی به نتایج استراتژیک این کشور در جنگ ایفا کرده است. انتقال سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی، توپخانه، موشک‌های ضدتانک و پهپادها، به‌طور ملموسی کارایی نیروهای مسلح اوکراین را در مقابله با ارتش روسیه ارتقا داده و استمرار کمک‌های لجستیکی و اطلاعاتی، امکان حفظ عملیات نظامی طولانی‌مدت را فراهم نموده است. این حمایت‌ها نه تنها موجب ناکامی روسیه در تحقق اهداف تهاجمی خود در اوکراین شده و ظرفیت بازدارندگی اوکراین را ارتقا داده، بلکه موقعیت رهبری ایالات متحده در ائتلاف ناتو را تقویت کرده و توازن قوا را به سود غرب در شرق اروپا تغییر داده است (Timofeev & Khorolskaya, 2024). بنابراین، نقش

آمریکا به‌عنوان بازیگری کلیدی در مهار روسیه و تثبیت ساختار امنیتی اروپای شرقی بیش از پیش اهمیت یافته است.

در این بین مجتمع‌های نظامی-امنیتی آمریکا نقش کلیدی در کمک‌های نظامی به اوکراین ایفا کرده‌اند. این مجتمع‌ها، شامل صنایع دفاعی بزرگ و شرکت‌های تولیدکننده تسلیحات، با تولید و ارسال انواع تسلیحات پیشرفته مانند سامانه‌های پدافند هوایی پاتریوت، موشک‌های HIMARS، تانک‌های آبرامز و خودروهای زرهی، توانسته‌اند بخش عمده‌ای از نیازهای نظامی اوکراین را تأمین کنند. علاوه بر ارسال تجهیزات، این مجتمع‌ها در آموزش و مشاوره نظامی به نیروهای اوکراینی نیز مشارکت داشته‌اند تا کارایی و توان رزمی ارتش اوکراین افزایش یابد (احمدی و طالبی، ۱۴۰۴). از سوی دیگر، جنگ اوکراین فرصت بی‌سابقه‌ای برای رونق و احیای صنایع نظامی آمریکا فراهم کرده است. بخش قابل توجهی از بودجه کمک‌های نظامی به اوکراین (حدود ۶۸ میلیارد دلار از ۱۱۳ میلیارد دلار مصوب) مستقیماً در داخل آمریکا برای تولید و جایگزینی تسلیحات هزینه شده است (تسنیم، ۱۴۰۳). این بودجه عمدتاً به شرکت‌های دفاعی مانند لاکهید مارتین و ریثون برای تولید تسلیحات اختصاص یافته است (Woods, 2024). این روند نه تنها موجب افزایش تقاضا برای تولیدات مجتمع‌های نظامی-امنیتی و حل مشکلات ساختاری این صنایع شده، بلکه به نوسازی و تقویت پایگاه صنعت دفاعی آمریکا نیز کمک کرده است. در نتیجه، نقش مجتمع‌های نظامی-امنیتی آمریکا در کمک به اوکراین همزمان با تأمین نیازهای کی‌یف، به تقویت و توسعه داخلی این صنایع منجر شده است (تسنیم، ۱۴۰۳). همچنین تصمیم‌گیری درباره کمک‌های نظامی به اوکراین تحت تأثیر شبکه‌ای از نهادهای امنیتی (مانند پنتاگون و CIA) و لابی‌های صنعتی صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، تأمین سیستم‌های HIMARS نه تنها نیازهای عملیاتی اوکراین، بلکه منافع اقتصادی پیمانکاران را نیز تأمین می‌کند. این همگرایی بین نهادهای امنیتی و صنعتی، نمونه کلاسیک از عملکرد «مجتمع نظامی-صنعتی» است (Massie & Tallová, 2025).

۲-۱-۵ تحریم‌های چندجانبه علیه روسیه

تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه پس از حمله این کشور به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، از نظر ابعاد و شدت، یکی از فراگیرترین رژیم‌های تحریمی تاریخ معاصر به شمار می‌آید. این تحریم‌ها که با رهبری ایالات متحده، اتحادیه اروپا و شرکای غربی اعمال شد، تمامی حوزه‌های اقتصاد روسیه از انرژی و مالی تا فناوری‌های پیشرفته و نظامی را در بر گرفت. در دو سال نخست بحران، تعداد تحریم‌ها علیه روسیه به سطحی بی‌سابقه رسید و طبق آمار، سه برابر مجموع تحریم‌های چهار دهه گذشته علیه ایران بوده است (اسپوتنیک، ۲۰۲۴). اگرچه این تحریم‌ها در کوتاه‌مدت به کاهش رشد تولید ناخالص داخلی روسیه و تضعیف ارزش روبل منجر شد، اما پیامدهایی نیز برای اقتصاد جهانی، به ویژه کشورهای اروپایی به دنبال داشت. بررسی‌ها حاکی از آن است که هرچند برخی اهداف مانند محدود کردن توان مالی روسیه برای ادامه جنگ به ثمر نرفته، اما مقاومت ساختاری اقتصاد روسیه و ایجاد شبکه‌های موازی اقتصادی، میزان اثربخشی تحریم‌ها را تا حدی چالش‌برانگیز کرده است.

ریشه‌های تحریم‌های گسترده علیه روسیه به رویداد الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ بازمی‌گردد، اما با آغاز تحرکات نظامی گسترده روسیه در اوکراین در سال ۲۰۲۲، جامعه بین‌المللی واکنشی بی‌سابقه نشان داد. تحریم‌های اولیه شامل ممنوعیت سفر و مسدودسازی دارایی‌های افراد و نهادهای کلیدی روسیه بود و به تدریج بخش‌های انرژی، مالی و فناوری را نیز در بر گرفت. اقدامات جدی نظیر مسدودشدن ۷۰ درصد ذخایر ارزی روسیه توسط اتحادیه اروپا و قطع دسترسی بانک‌های عمده روسیه به شبکه سوئیفت توسط ایالات متحده، فشار سنگینی بر اقتصاد این کشور وارد آورد و ارزش روبل را در ماه اول جنگ تا ۳۰ درصد کاهش داد (اسپوتنیک، ۲۰۲۴). در پایان سال ۲۰۲۲، شمار تحریم‌ها به بیش از ۱۵۰۰۰ مورد افزایش یافت که نشانگر شدت مواجهه اقتصادی غرب با روسیه بود.

اهداف اصلی این تحریم‌ها را می‌توان واداشتن مسکو به تغییر رفتار در سیاست خارجی و خروج از اوکراین دانست. این اقدامات همان‌گونه که در تحریم‌های فردی و بخشی، کنترل فناوری و ممنوعیت‌های صادراتی مشهود است، تلاش برای محدود ساختن دسترسی روسیه به سرمایه، مواد و فناوری پیشرفته را دنبال می‌کند (Kochtcheeva & Borozna, 2024).

، تحریم‌ها عمدتاً با هدف ممانعت از تداوم ماشین جنگی روسیه و جداسازی این کشور از اقتصاد جهانی به اجرا درآمده‌اند. در بخش انرژی، با وجود محدودیت‌های گسترده، روسیه بر اثر افزایش قیمت‌های جهانی و صادرات به آسیا، موفق به حفظ درآمدهای بالا شده و در حوزه مالی نیز با توسعه سامانه پرداخت SPFS و گسترش مبادلات ارزی جایگزین، تلاش نموده اثرات منفی تحریم‌ها را کاهش دهد (Aliev, 2024). با این حال، تحریم‌ها اگرچه فشار اقتصادی قابل توجهی بر روسیه وارد ساخته‌اند، اما هنوز نتوانسته‌اند به تمامی اهداف سیاسی ایالات متحده و متحدانش دست یابند. پاسخ انعطاف‌پذیر روسیه با متنوع‌سازی روابط اقتصادی و تاکید بر تولید داخلی، مقاومت اقتصادی را افزایش داده است. افزون بر آن، این تحریم‌ها پیامدهایی گاه ناخواسته برای اقتصاد جهانی، به‌ویژه بازارهای انرژی به همراه داشته‌اند. با تداوم جنگ اوکراین، به نظر می‌رسد رژیم تحریم‌ها همچنان ابزار اصلی سیاست آمریکا باقی بماند و پیامدهای قابل توجهی برای ثبات اقتصادی و ژئوپلیتیک بین‌المللی داشته باشد.

در این میان، مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا نقش کلیدی در شکل‌دهی و تشدید این تحریم‌ها ایفا نموده‌اند. این مجموعه‌ها با تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری خارجی و تبدیل منافع اقتصادی خود به دستورکار ملی، از ابزار تحریم برای تضعیف رقبای ژئوپلیتیکی و تقویت صنایع دفاعی داخلی بهره برده‌اند (Abely, 2023). همکاری میان بخش‌های نظامی-امنیتی، وزارت خزانه‌داری و وزارت خارجه آمریکا به تدوین دقیق‌تر فهرست تحریم‌ها، شناسایی زنجیره تأمین و فناوری حساس و حتی هدف قراردادن شرکت‌های خارجی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با ماشین جنگی روسیه در ارتباط هستند، انجامیده است (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۴). این سیاست جامع، با ترکیب فشار اقتصادی و ارائه کمک‌های نظامی به اوکراین، بخشی از راهبرد کلان ایالات متحده برای تضعیف پتانسیل نظامی-اقتصادی روسیه و ارتقای نقش رهبری آمریکا در نظم امنیتی اوراسیا و فراتر از آن به شمار می‌رود (Karazanashvili, 2024).

۳-۱-۵ تقویت ناتو و هماهنگی با اتحادیه اروپا.

تأسیس ناتو در سال ۱۹۴۹ با محوریت عضویت آمریکا، نشان‌دهنده عبور ایالات متحده از سنت تاریخی دوری از اتحادهای الزام‌آور و ورود فعال به نظام امنیت جمعی فراتلانتیک بود (Colbourn, 2019). بیش از هفت دهه است که ناتو ستون اصلی امنیت اروپا و آمریکا باقی مانده و پیوند امنیتی آمریکا با این اتحاد عمده‌تأ پاسخی به ضرورت حفظ ثبات در اروپا و مقابله با تهدیدات بالقوه، به ویژه در ابتدا از جانب اتحاد جماهیر شوروی، بوده است. ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی، که حمله به یک عضو را حمله به همه اعضا تلقی می‌کند، شالوده این اتحاد است. با پایان جنگ سرد، ناتو به جای انحلال، مسیر گسترش را برگزید و کشورهای پیشین پیمان ورشو را در خود جای داد؛ سیاستی که از منظر غرب، تلاشی برای گسترش ثبات و دموکراسی در اروپای شرقی بود، اما از نگاه روسیه تهدیدی مستقیم نسبت به امنیت ملی آن محسوب شد و موجب افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک میان مسکو و واشنگتن گردید (Menon & Ruger, 2020). حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، ضمن احیا و برجسته کردن جایگاه ناتو، این اتحاد را به بازتعریف نقش خود، تقویت بازدارندگی، افزایش حضور نظامی در جناح شرقی و حمایت صریح از اوکراین واداشت.

در پاسخ به بحران اوکراین، آمریکا اقدامات استراتژیک متعددی را برای تقویت ناتو و مقابله با عملیات نظامی روسیه در دستور کار قرار داد. این سیاست‌ها شامل افزایش نیرو و تجهیزات نظامی در شرق اروپا، ارتقای همبستگی سیاسی و انسجام استراتژیک درون ناتو، و تمرکز بر برنامه‌ریزی دفاعی مشترک علیه تهدیدات روسیه بود (Kovtun & Terzi, 2024). آمریکا ضمن حمایت از عضویت سوئد و فنلاند در ناتو، بر تقویت انسجام سیاسی و نظامی ائتلاف افزود و بستر ادغام تدریجی اوکراین در ساختارهای امنیتی غرب را فراهم ساخت ("NATO will integrate Ukraine gradually", 2023). این ره‌یافت، گرچه در شمار

کارشناسان موجب مناقشه شده، اما در سیاست دفاع جمعی ناتو تغییراتی بنیادی ایجاد کرد (Royce, 2024). افزون بر این، ایالات متحده با افزایش بودجه و فشار بر اعضای اروپایی برای بالا بردن سهم خود در هزینه‌های دفاعی، تلاش کرد آمادگی و کارایی ناتو را افزایش

دهد. ارسال کمک‌های نظامی گسترده به اوکراین و تقویت نیروهای نظامی در جناح شرقی، هم هدف بازدارندگی روسیه و هم اطمینان‌بخشی به متحدان را دنبال می‌کند. این تلاش‌ها با هدایت و مدیریت رهبری واشنگتن، به افزایش انسجام و یکپارچگی استراتژی‌های دفاعی غرب در برابر تهدید روسیه منجر شده است. همچنین، آمریکا با ارائه تضمین‌های امنیتی به کشورهای اروپای شرقی تلاش کرده است نفوذ روسیه را محدود و امنیت جمعی اروپا را تقویت کند.

نقش مجتمع‌های نظامی-امنیتی آمریکا در طراحی و اجرای این استراتژی بارز است. این مجتمع‌ها با ابزارهای اطلاعاتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی، به مهار روسیه و گسترش چالش‌های امنیتی میان روسیه و اروپا یاری رسانده‌اند (باقی مجرد و همکاران، ۲۰۲۱). آنها در تدوین سیاست‌های امنیتی مشترک با اروپا و شناسایی تهدیدات، بستر همکاری‌های عمیق‌تر فراآتلانتیکی را فراهم کرده‌اند. به این ترتیب، هماهنگی و نفوذ مجتمع‌های نظامی-امنیتی آمریکا موجب شده است تا استراتژی‌های دفاعی و امنیتی ناتو و اتحادیه اروپا در برابر بحران اوکراین انسجام‌یافته‌تر اجرا شوند و غرب واکنش هماهنگ‌تری به تحولات امنیتی منطقه‌ای نشان دهد (رضایپور و همکاران، ۲۰۲۱).

۲-۵ تحلیل پیامدها بر روسیه:

۱-۲-۵ کاهش قدرت سیاسی و نفوذ بین‌المللی

تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ تأثیرات چشمگیری بر جایگاه سیاسی و نفوذ بین‌المللی این کشور به جا گذاشت و موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ را به طور قابل توجهی تضعیف کرد. تداوم جنگ و دشواری‌های ارتش روسیه در اوکراین نه تنها توانمندی نظامی این کشور را در عرصه بین‌الملل زیر سؤال برد، بلکه تأثیرگذاری روسیه در صحنه دیپلماتیک را نیز محدود ساخت و این کشور را با انزوای بیشتری روبرو کرد. افزون بر این، در مناطق سنتی نفوذ روسیه، مانند آسیای مرکزی و قفقاز، حضور و نقش‌آفرینی بازیگران دیگری نظیر اتحادیه اروپا، آمریکا، چین و ترکیه افزایش یافته و باعث کاهش نفوذ روسیه در

این حوزه‌ها شده است (Kříž, 2023). همچنین، این تهاجم موجب افول ظرفیت هژمونیک روسیه در فضای پسا شوروی گردید؛ به طوری که دولت‌هایی که پیش‌تر در مدار نفوذ مسکو بودند، با افزایش نگرانی از رفتارهای تهاجمی روسیه، به سمت سیاست‌های مستقل‌تر و حتی نزدیکی به غرب گرایش یافته‌اند (Fridrichová & Kříž, 2024). جنگ نه تنها منابع مادی روسیه را تخلیه کرد، بلکه جذابیت و قدرت نرم آن را نیز کاهش داد. همزمان، اتحاد کشورهای غربی به ویژه ناتو و اتحادیه اروپا تقویت شده و اوکراین بیش از پیش در ساختارهای امنیتی غرب ادغام گردید (Rublovskis, 2023). در بُعد کلان‌تر، این وضعیت موجب شد چین نفوذ خود را در آسیای مرکزی افزایش دهد و وابستگی روسیه به پکن تشدید شود؛ عاملی که استقلال عمل روسیه را به عنوان یک قدرت بزرگ کاهش داده است (Grigoraș-Stănescu, 2023).

در مجموع، پیامدهای بلندمدت جنگ اوکراین برای نفوذ بین‌المللی روسیه بسیار عمیق خواهد بود. این درگیری‌ها جایگاه دیپلماتیک روسیه را تضعیف و روند بازگشت آن به جایگاه پیشین قدرت بزرگ را دشوارتر ساخته است؛ در حالی که دیگر قدرت‌ها از فرصت استفاده کرده‌اند تا جای پای خود را در عرصه بین‌المللی مستحکم‌تر کنند و روسیه را به حاشیه برانند (Kříž, 2023). خروج روسیه از شورای اروپا و تشدید سیاست‌های محدودکننده نیز موقعیت این کشور را در نظام بین‌الملل بیش از پیش به چالش کشیده و آینده‌ای پر ابهام‌تر برای نقش روسیه در نظم جهانی رقم زده است (Terzyan, 2022).

۲-۲-۵ تضعیف اقتصاد (تحریم‌های انرژی، مالی، فناوری).

در سه سال اخیر، اقتصاد روسیه تحت تأثیر مجموعه‌ای از تحریم‌های بین‌المللی بی‌سابقه و تحولات ساختاری ناشی از جنگ اوکراین و تنش‌های ژئوپلیتیکی قرار گرفته است. علیرغم آنکه آمارهای رسمی حاکی از رشد اقتصادی هستند، بررسی عمیق‌تر نشان می‌دهد این رشد بر الگوهایی ناپایدار استوار بوده و بنیان‌های بلندمدت اقتصاد روسیه را تضعیف کرده است (Borozna & Kochtcheeva, 2024). تحریم‌های گسترده غرب که پس از تهاجم

روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ علیه این کشور وضع شد، دسترسی روسیه به سرمایه، فناوری و بازارهای جهانی را تا حد زیادی محدود و اقتصاد این کشور را به تحت‌تحریم‌ترین اقتصاد جهان بدل کرد. این اقدامات، به‌ویژه در بخش‌های انرژی، مالی و فناوری، موجب انقباض بخش‌های مختلف اقتصادی و فشار شدید بر زیرساخت‌های کلیدی روسیه شد. با این وجود، دولت روسیه با اجرای سیاست‌هایی همچون مداخله در بازار ارز و حمایت از تولید داخلی، کوشیده است آثار تحریم‌ها را تا حدودی کاهش دهد.

این تحولات موجب اختلال در زنجیره‌های تأمین، کمبود کالاها و رشد قیمت مواد اولیه شد که به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تشدید تورم دامن زد (Mardones, 2022). کاهش ارزش روبل و رشد بهای واردات به‌ویژه در مراحل اولیه جنگ، فشار مضاعفی بر معیشت مردم و اقتصاد وارد آورد و بانک مرکزی با افزایش نرخ بهره تلاش کرد تورم را مهار کند؛ اما موفقیت آن محدود بوده است. تحریم‌های انرژی به عنوان نقطه ضعف اصلی اقتصاد روسیه، صادرات نفت و گاز—که تقریباً نیمی از درآمدهای صادراتی روسیه را تشکیل می‌دهد—را با کاهش شدید مواجه کرد (Shagina, 2022). فروش نفت با تخفیف‌های سنگین به بازارهای آسیایی تنها بخشی از این ضررها را جبران کرد و کاهش درآمد انرژی تأثیر منفی بر رشد تولید ناخالص داخلی کشور داشت (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۳). همچنین، تحریم‌های حوزه فناوری و صادرات اقلام پیشرفته، دسترسی روسیه به قطعات الکترونیکی و فناوری‌های روز را به شدت محدود و موجب افزایش بهای قطعات و اختلال در صنایع مهمی مانند هواپیمایی و خودروسازی شد (Manushin, 2023). اگرچه روسیه سعی در جایگزینی واردات و گسترش همکاری با کشورهای غیرغربی داشته است، این اقدامات هنوز نتوانسته‌اند زیان ناشی از قطع روابط سنتی با غرب را جبران کنند.

در نهایت، جنگ و پیامدهای آن تراز تجاری روسیه را تحت تأثیر قرار داد و موجب کاهش صادرات، به‌ویژه در صنایع مبتنی بر فناوری و محصولات پیشرفته شد. کاهش واردات نیز موجب کمبود برخی اقلام حیاتی و تشدید کسری تجاری گردید (Mardones, 2022). هرچند سیاست‌گذاران روس با توسعه همکاری‌های اقتصادی با کشورهایی مانند چین

کوشیده‌اند به مقابله با آثار تحریم‌ها بپردازند، اما این تغییر مسیر، از نظر مقیاس و کیفیت، نتوانسته جایگزین مناسبی برای بازارها و فناوری‌های غربی باشد. این وضعیت نشان می‌دهد که چشم‌انداز بلندمدت اقتصاد روسیه تحت فشار مستمر و با ریسک‌های جدی روبرو است.

۳-۲-۵ محدودیتهای نظامی (تلفات تجهیزات، انزوای استراتژیک)

تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، پیامدهای نظامی عمیق و گسترده‌ای برای روسیه به همراه داشته و نقاط ضعف قابل توجهی را در ساختار و توانمندی‌های نظامی و ژئوپلیتیکی این کشور آشکار ساخته است. نخست، عملیات روسیه مبتنی بر برنامه‌ریزی و فرضیه‌های اشتباهی بود که توان مقاومت اوکراین و انسجام غرب را دست‌کم گرفته بود؛ بنابراین به جای یک پیروزی سریع، ارتش روسیه وارد یک جنگ فرسایشی و طولانی شد که توانایی نظامی، تجهیزات و روحیه نیروها را به شکل محسوسی فرسوده کرد (Onay, 2024; Johnson, 2022). ضعف‌های جدی در حوزه‌های تدارکات، فرماندهی، مدیریت و هماهنگی هوا-زمین، در کنار نارضایتی در میان نیروهای بسیج‌شده، باعث شد روسیه نتواند به اهداف اولیه استراتژیک خود دست یابد و کارآمدی عملیات نظامی آن دچار افت شود (Dalsjö et al, 2022).

در ادامه جنگ، روسیه عمدتاً به تاکتیک‌های مبتنی بر استفاده گسترده از توپخانه و حملات فرسایشی روی آورد که منابع مهمات را به سرعت کاهش داد و موجب وابستگی به تدارکات خارجی شد. باوجود نابودی زیرساخت‌های اوکراین، این رویکرد دستاورد نظامی تعیین‌کننده‌ای به همراه نداشت و بر شدت محکومیت بین‌المللی روسیه افزود (Skak, 2024). همزمان، ناتوانی نیروهای هوافضای روسیه در کسب برتری هوایی و ناکارآمدی سامانه‌های دفاعی، مانع از عملیات مؤثر زمینی شد و آسیب‌پذیری نیروی هوایی این کشور را افزایش داد (Dalsjö et al, 2022). جنگ موجب فرسایش قابل توجه تجهیزات و انبارهای مهمات پیشرفته روسیه شد، به‌طوری که تا سال ۲۰۲۳ بیش از ۸ هزار خودروی زرهی و ۳۵۰ هواپیما از دست رفته و سطح توان عملیاتی ارتش روسیه تا اندازه زیادی به دوران شوروی بازگشته است (Dalsjö et al., 2022).

از منظر اقتصادی و اجتماعی، هزینه‌های گسترده نظامی بودجه روسیه را تحت فشار قرار داده و منابع مالی دولت را از بخش‌های اجتماعی به سمت بخش دفاعی سوق داده است. تحریم‌های بین‌المللی تولید تسلیحات پیشرفته را به شدت محدود و وابستگی به فناوری‌های خارجی را آشکار ساخته است (Cooper, 2023). این جنگ آسیب‌های جمعیت‌شناختی جدی نیز داشته و علی‌رغم بسیج عمومی، ارتش روسیه همچنان با کمبود نیروی متخصص و انگیزه‌مند روبروست. تخمین‌ها حاکی از ۳۵۰ هزار تلفات رسمی و غیررسمی است که توازن فرماندهی و کارآمدی عملیاتی را بیش از پیش به چالش کشیده است (Radford et al, 2023). علاوه بر این، تلفات بالا در میان افسران جوان و نیروهای کارآزموده، مؤلفه‌های راهبردی و انسجام ارتش روسیه را به طور جدی تضعیف نموده است.

تهاجم نظامی به اوکراین عملاً محدودیت‌های ساختاری ارتش روسیه را آشکار و نقش این کشور را به عنوان یک قدرت بزرگ به چالش کشیده است، در حالی که باعث شد وابستگی روحی و نظامی اوکراین به پشتیبانی و تجهیزات غربی افزایش یابد. تداوم و شدت درگیری، پیامدهای بلندمدتی برای جایگاه نظامی و ژئوپلیتیکی روسیه خواهد داشت و آینده نقش بین‌المللی این کشور را در فضای رقابت قدرت‌های بزرگ تا حد زیادی نامشخص ساخته است، این تحولات نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری اوکراین و یکپارچگی غرب، به ویژه از طریق حمایت نظامی و اطلاعاتی، نقشی تعیین‌کننده در توازن قوا و آینده منازعه داشته‌اند.

۴-۲-۵ ممانعت از احیای هژمونی روسیه در اوراسیا

اوراسیا به عنوان منطقه‌ای حیاتی در نظم بین‌الملل، همواره صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. با الحاق کریمه در ۲۰۱۴ و تشدید بحران اوکراین از ۲۰۲۲، روسیه برای حفظ منافع استراتژیک خود به مداخله نظامی و استفاده از ابزارهای سخت افزاری روی آورده است. با این حال، واکنش غرب متشکل از تحریم‌های اقتصادی و امنیتی گسترده و همزمان با رشد رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی، به پیچیده‌تر شدن توازن قدرت منطقه‌ای منجر شده است. هرچند روسیه تلاش داشت هژمونی خود را در فضای پساشوروی حفظ کند، اما جنگ

اوکراین نه تنها ضعف‌های نظامی و اقتصادی روسیه را آشکار ساخت، بلکه ادعای سلطه سخت و نرم آن را نیز تضعیف کرد (Ordukhanyan, 2023). در پی این تحولات، مفهوم «جهان روسیه» و تلاش‌های نرم‌افزاری مسکو برای ترویج نفوذ فرهنگی و سیاسی، رو به افول گذاشته و جمهوری‌های سابق شوروی به ویژه در آسیای مرکزی، به فاصله‌گیری از روسیه و تنوع‌بخشی اتحاد‌های خود پرداخته‌اند. منطقه اوراسیا اکنون شاهد تکه‌تکه شدن ژئوپلیتیک و گرایش کشورها به همکاری با بازیگرانی چون چین، آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه است که قدرت و نقش روسیه را در تعیین معادلات منطقه‌ای تضعیف کرده است (Avioutsikii, 2023). افزون بر آن، تداوم درگیری و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها ظرفیت روسیه برای اعمال نفوذ ژئوپلیتیک را محدود کرده و منابع اقتصادی و نظامی این کشور را فرسوده است.

همزمان، چین از کاهش نفوذ روسیه بهره برده و با سرمایه‌گذاری و ابتکار کمربند و جاده، روابطه اش را با کشورهای آسیای مرکزی به شدت گسترش داده است؛ به گونه‌ای که رویکرد «چند وکتورسم» این کشورها برای متوازن ساختن نفوذ روسیه و غرب، به تقویت جایگاه چین انجامیده است (Méndez, 2023). از سوی دیگر، ایالات متحده نیز در پی احیای رهبری جهانی خود در سایه بحران اوکراین فرصت یافته است تا ضمن تقویت همبستگی فراآتلانتیک و فشار بر روسیه، نفوذ خود را در منطقه و فضای پسا شوروی افزایش دهد (Sinkkonen, 2022). مجموعه این تحولات به بازتعریف اتحادها، شکل‌گیری نظم بین‌المللی پراکنده‌تر و افزایش رقابت قدرت‌ها منجر شده است؛ روندی که هم‌زمینه‌ساز فرصت‌ها و هم‌ایجادکننده چالش‌هایی برای امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی خواهد بود. در نهایت، افول هژمونی روسیه و تلاش آمریکا برای تثبیت جایگاه خود، دینامیک ژئوپلیتیک اوراسیا را در سال‌های آتی عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۶- نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی رویکرد امنیتی ایالات متحده در قبال تهاجم روسیه به اوکراین (۲۰۲۲-۲۰۲۰)، نشان داد که سیاست‌های آمریکا در چارچوب رئالیسم تهاجمی و تدافعی قابل تحلیل است. از یک سو، رئالیسم تهاجمی، تلاش واشنگتن را برای مهار روسیه به عنوان رقیب استراتژیک و جلوگیری از احیای هژمونی آن در اوراسیا تبیین می‌کند. از سوی دیگر، رئالیسم تدافعی، ضرورت حفظ توازن قوا در برابر توسعه طلبی روسیه را برجسته می‌سازد. اقدامات کلیدی آمریکا شامل ارسال تسلیحات پیشرفته به اوکراین، اعمال تحریم‌های چندجانبه، تقویت ناتو و همکاری با اتحادیه اروپا بود که همگی با هدف تضعیف توانمندی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه طراحی شدند.

ایالات متحده در پاسخ به تهاجم روسیه به اوکراین (۲۰۲۲)، سه محور اصلی را دنبال کرده است: نخست، کمک‌های نظامی گسترده شامل ارسال تسلیحات پیشرفته (مانند سامانه‌های پاتریوت، موشک‌های HIMARS و پهپادها)، آموزش نیروهای اوکراینی، و پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی، که توان دفاعی اوکراین را به طور چشمگیری تقویت کرد. دوم، تحریم‌های چندجانبه علیه روسیه با هدف فلج کردن اقتصاد این کشور، از جمله محدودیت دسترسی به سیستم‌های مالی بین‌المللی (SWIFT)، ممنوعیت صادرات فناوری‌های پیشرفته، و هدف قرار دادن بخش انرژی، که کاهش رشد اقتصادی روسیه و افزایش هزینه‌های جنگ را به همراه داشت. سوم، تقویت ناتو و هماهنگی با اتحادیه اروپا از طریق افزایش حضور نظامی در اروپای شرقی و همسویی استراتژیک برای مقابله با تهدیدات روسیه. این اقدامات، با نقش کلیدی مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا در طراحی و اجرا، همزمان به تقویت صنایع دفاعی داخلی و حفظ هژمونی ایالات متحده در نظم بین‌المللی انجامید.

تهاجم روسیه به اوکراین (۲۰۲۲) پیامدهای ویرانگری بر جایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور در عرصه جهانی داشته است. از نظر سیاسی، جایگاه روسیه به عنوان قدرت بزرگ با کاهش شدید نفوذ دیپلماتیک، انزوای بین‌المللی و تضعیف موقعیت در مناطق سنتی مانند

آسیای مرکزی و قفقاز مواجه شده است. جنگ همچنین همبستگی غرب را تقویت کرد. از منظر اقتصادی، تحریم های بی سابقه (شامل محدودیت دسترسی به سیستم های مالی، ممنوعیت فناوری های پیشرفته و کاهش درآمد انرژی) رشد اقتصادی روسیه را مختل کرده، تورم را تشدید و وابستگی به بازارهای آسیایی را افزایش داده است. در بعد نظامی، شکست در برنامه ریزی استراتژیک، تلفات گسترده پرسنل و تجهیزات (شامل نابودی ۸,۰۰۰ خودروی زرهی و ۳۵۰ هواپیما)، کاهش برتری هوایی و اتکا به تاکتیک های فرسایشی، ضعف ساختاری ارتش روسیه را آشکار ساخته است. افزون بر این، هژمونی روسیه در اوراسیا با چالش جدی روبه رو شده است؛ کشورهای پسا شوروی به سمت قدرتهای جایگزین مانند چین و غرب گرایش یافته اند، این بحران نه تنها توانایی روسیه برای بازیابی جایگاه پیشین خود را تضعیف کرده، بلکه چشم انداز امنیت جهانی را به سمت نظامی چندقطبی و پرتنش سوق داده است.

پرسش اصلی این پژوهش آن بود که «چه عواملی سیاست امنیتی آمریکا را در قبال اوکراین شکل داده و چگونه این اقدامات بر توازن قدرت جهانی تأثیر گذاشته است؟» فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار بود که سیاست های امنیتی آمریکا در بحران اوکراین، تحت تأثیر راهبردهای مجتمع های نظامی-صنعتی طراحی شده و هدف آن تضعیف روسیه به منظور حفظ برتری هژمونیک واشنگتن است. یافته ها نشان می دهد که نقش این مجتمع ها در طراحی تحریم ها، افزایش بودجه دفاعی و ارسال تسلیحات پیشرفته، تأثیر تعیین کننده ای داشته است. همسویی اقدامات آمریکا با اهداف فرضیه، از طریق تحلیل اسناد راهبردی، داده های اقتصادی-نظامی و همکاری نهادهای دفاعی با سیاستگذاران تأیید می شود.

در پایان، پیشنهاد می شود که پژوهش های آینده با تمرکز بر ابعاد نوظهور رقابت قدرت های بزرگ، به بررسی تأثیرات بلندمدت بحران اوکراین بر ساختار امنیتی اروپا و نظام بین الملل بپردازند. همچنین مطالعه تطبیقی نقش مجتمع های نظامی-صنعتی در سایر بحران های بین المللی و تحلیل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی سیاست های امنیتی آمریکا می تواند به غنای ادبیات این حوزه بیافزاید. بررسی نقش سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، از جمله اتحادیه اروپا و چین، در تحولات آتی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۷- منابع و مآخذ:

- احمدی، تکتم و طالبی، امیر رضا، (۱۴۰۴)، نقش کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به اوکراین در تداوم بحران، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2030212/>
- اسپوتنیک، (۲۰۲۴)، تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه ۳ برابر بیشتر از تحریم‌ها علیه ایران طی ۴۰ سال گذشته است، <https://spnfa.ir/20240222/19777527.html>
- ایسنا، (۱۴۰۱)، مدودف: یکی از دلایل حمله به اوکراین، تهدید هسته‌ای بود، isna.ir/xdMK2J
- بابایی، مرضیه و خلیلی نژاد، کشکویی پور، روح‌الله، (۱۴۰۴)، بررسی مقایسه‌ای راهبرد سیاسی - امنیتی دولت اول ترامپ و بایدن در مناقشه اوکراین، نشریه مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۱۷)، ۱۸۷-۲۱۵
- بخشی، رامین و آدمی، علی. (۱۴۰۳)، آمریکا، بحران اوکراین و ناتو. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۳۰(۱۲۶)، ۱۶۷-۱۹۲.
- تروفیموف، یاروسلاو، (۱۴۰۳)، آیا آمریکا به سیاست اشغالگری بازمی‌گردد؟، <https://fararu.com/fa/news/842662/>
- تسنیم، (۱۴۰۳)، کلاه آمریکایی بر سر اوکراین، <https://tn.ai/3273933>
- جلالی بارنجی، محمدرضا، یوسفی، بهرام، شهابی، روح‌الله، عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۲)، مقایسه رویکرد سیاست خارجی آمریکا به نظام بین‌الملل در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی-تدافعی، نشریه مطالعات بین‌المللی، ۱۹(۴)، ۲۴۵-۲۶۵.
- جمشیدی، محسن، سعیدی نژاد، حمیدرضا (۱۳۹۹)، بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معماری امنیتی جمهوری اسلامی برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا، نشریه امنیت ملی، ۱۰(۳۷)، ۲۴۱-۲۹۴.

- دمیرچی، علیرضا، جاودانی مقدم، مهدی (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در قبال کردستان عراق (۲۰۲۳-۲۰۰۳)، نشریه تعاملات دیپلماتیک، ۱(۴)، ۸۵-۱۱۵.

- دنیای اقتصاد، (۱۴۰۳)، تحریم های انرژی روسیه توسط آمریکا تشدید می شود،

<https://donya-e-egtesad.com/fa/tiny/news-4152201>

- دنیای اقتصاد، (۱۴۰۴)، تحریم روسیه توسط آمریکا، [https://donya-e-](https://donya-e-egtesad.com/tags/%D8%AA%D8%AD%D8%B1%DB%8C%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%B3%DB%8C%D9%87%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7)

[egtesad.com/tags/%D8%AA%D8%AD%D8%B1%DB%8C%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%B3%DB%8C%D9%87%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7](https://donya-e-egtesad.com/tags/%D8%AA%D8%AD%D8%B1%DB%8C%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%B3%DB%8C%D9%87%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7)

- دهشیار، حسین و محمد موردغفاری، رحمت حاجی مینه، حسن شفيعی، (۱۴۰۱). کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت و گاز، پیامدهای آن بر سیاست های این کشور در نظام بین الملل، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، ۱۸(۷۲)، ۲۶۷-۲۲۷.

- رضاپور، د.، سیمبر، ر.، & جانسیز، ا. (۲۰۲۱). راهبردهای ژئوپلیتیکی اتحادیه اروپا و آمریکا در اوراسیای بزرگ: با تاکید بر بحران اوکراین و دریای جنوبی چین.

DOI:10.22067/PG.2021.27065.0

- طالعی حور، رهبر، & بهرامی، رستم. (۱۴۰۲). تبیین اهداف آمریکا در جنگ ۲۰۲۲ اوکراین. مطالعات راهبردی آمریکا، ۳(۲)، ۱۲۳-۱۴۹. doi: 10.27834743/ASS.2301.1144.5

- عابدینی کشکوثیه، حسن، مسعودنیا، حسین، گودرزی، مهناز، (۱۴۰۱). سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما و ترامپ (براساس تئوری رئالیسم تهاجمی میرشایمر و رئالیسم تدافعی والتز)، نشریه سیاست پژوهی ایرانی، ۹(۴)، ۷-۳۲.

- کریمی زاده، فاطمه و زارع، غلامحسین، ۱۴۰۳، تحلیل سیاست خارجه روسیه و آمریکا در قبال بحران و جنگ اوکراین، اولین کنفرانس بین المللی حقوق، علوم سیاسی، سیاست اسلامی و فقه اسلامی، ساری، <https://civilica.com/doc/2067819>

- کولایی، الهه و صداقت، محمد. (۱۳۹۶). بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه. مطالعات

اوراسیای مرکزی، ۱۰(۱)، ۲۰۵-۲۲۰. doi: 10.22059/jcep.2017.62908

- مجرد، مهدی باقی، سعید وثوقی و شهروز ابراهیمی. (۲۰۲۱) "جنگ ترکیبی آمریکا و روسیه و تاثیر آن بر روابط امنیتی اتحادیه اروپا-- روسیه (۲۰۰۸-۲۰۱۹)".

DOI:10.22067/IRLIP.2021.68729.1027

- مدرس، محمدولی، خلیلی، رضا و عطائزاد، حبیب. (۱۳۹۶). نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۷(۲۴)، ۲۱۴-۱۸۵.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵): تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- نای، جوزف، (۱۴۰۱)، دلایل بلندمدت، میانی و فوری حمله روسیه به اوکراین، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2015144/>
- هراتی، فریدون، (۱۴۰۱). تبیین رفتار اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران براساس رویکرد نئورئالیسم، نشریه پژوهش ملل، ۸(۸۳)، ۷۵-۹۸
- Abely, C. (2023). The Russia Sanctions. <https://doi.org/10.1017/9781009361224>
- Afridi, S. J., & Ali, Q. (2025). Trump new approaches (ceasefire agreement) toward Russia-Ukraine Conflicts and its implications for regional security. Social Science Review Archives, 3(2), 214-229. DOI: <https://doi.org/10.70670/sra.v3i2.607>
- Aliev, O. M. (2024). Sanctions challenge to russia. Naučnoe Obozrenie: Teoriâ i Praktika, 14(9), 1701-1718. <https://doi.org/10.35679/2226-0226-2024-14-9-1701-1718>
- Anjani, N.R., & Paksi, A.K. (2023). The Involvement of The United States in the Russia-Ukraine war in The Perspective of Realism. AEGIS : Journal of International Relations.
- Avioutsii, V. (2023). Dynamiques géopolitiques dans l'espace postsoviétique à la lumière de la guerre d'Ukraine. Hérodote. <https://doi.org/10.3917/her.190.0137>
- Azman, K. D. (2012). The Middle East Policy of America after the Cold War. International Journal of Human Resource Studies, 2(2), 97. <https://doi.org/10.5296/ijhrs.v2i2.1888>
- Borozna, A., & Kochtcheeva, L. V. (2024). The War in Ukraine: Avalanche of Western Sanctions and Russia's Reaction (pp. 59-80). https://doi.org/10.1007/978-3-031-51370-1_4
- Brief, Quincy, (2025), Big Ideas and Big Money: Think Tank Funding in America, <https://quincyinst.org/research/big-ideas-and-big-money-think-tank-funding-in-america/#executive-summary>

- Colbourn, S. (2019). NATO-US Relations. In Oxford Research Encyclopedia of American History. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199329175.013.613>
- Congressional Research Service. (2023). *Defense Primer: The United States Defense Budget*. [crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF10862] (<https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF10862>)
- Cooper, J. (2023). Another budget for a country at war: Military expenditure in Russia's federal budget for 2024 and beyond.
<https://doi.org/10.55163/xroi1465>
- Dalsjö, R., Jonsson, M., & Norberg, J. (2022). A Brutal Examination: Russian Military Capability in Light of the Ukraine War. *Survival*, 64(3), 7–28. <https://doi.org/10.1080/00396338.2022.2078044>
- Dew, Nicholas & lewis, Ira , (2024), U.S. DEFENSE INNOVATION AND INDUSTRIAL POLICY AN ASSESSMENT OF WHERE THINGS CURRENTLY STAND, <https://doi.org/10.36304/ExpwMCUP.2024.05>
- Fridrichová, K., & Kříž, Z. (2024). Diminished Hegemony: Consequences of the Russian Invasion of Ukraine. *Problems of Post-Communism*, 1–13. <https://doi.org/10.1080/10758216.2024.2386996>
- Grigoraș-Stănescu, Șerban. (2023). Impactul războiului rus asupra capacității sale de proiecție a puterii în plan geopolitic. *Gândirea Militară Românească*, 2023(4), 56–69. <https://doi.org/10.55535/gmr.2023.4.02>
- Johnson, R. S. (2022). Dysfunctional Warfare: The Russian Invasion of Ukraine 2022. *Parameters*, 52(2), 5–20. <https://doi.org/10.55540/0031-1723.3144>
- Karazanashvili, T. (2024). Russia-Ukraine War: US Policy and Its Implications on Global World Order. *Sahoe Gwahag Nonchong*.
<https://doi.org/10.31578/jss.v9i1.153>
- Kovtun, O. Y., & Terzi, D. (2024). Military and political changes in nato as response to russia's full-scale invasion of ukraine. *Actual Problems of International Relations*, 161, 4–10.
<https://doi.org/10.17721/apmv.2024.161.1.4-10>
- Kříž, Z. (2023). The costly gamble: how Russia's invasion of Ukraine weakened its role as a balancing power. *Defense & Security Analysis*, 1–20. <https://doi.org/10.1080/14751798.2023.2202035>
- Manushin, D. V. (2023). Anti-sanction and sanction economic policy of Russia in 2022–2025. Part 1: Analysis and forecast of managing sanctions

against Russia. Russian Journal of Economics and Law.

<https://doi.org/10.21202/2782-2923.2023.3.775-799>

- Mardones, C. (2022). Economic effects of isolating Russia from international trade due to its 'special military operation' in Ukraine. European Planning Studies, 31(4), 663–678.

<https://doi.org/10.1080/09654313.2022.2079074>

- Marsh, N. A. (2023). Responding to needs: military aid to Ukraine during the first year after the 2022 invasion. 39, 329–352.

<https://doi.org/10.1080/14751798.2023.2235121>

- Massie, J., & Tallová, B. (2025). Friends in need, friends indeed? Explaining variation in military support to Ukraine. European Journal of International Security, 1–26. <https://doi.org/10.1017/eis.2025.13>

- Méndez, Á. (2023). Russia's Backyard: China and Central Asia after the Invasion of Ukraine. 199–216. https://doi.org/10.1007/978-3-031-40451-1_10

- Menon, R., & Ruger, W. (2020). NATO enlargement and US grand strategy: a net assessment. International Politics, 57(3), 371–400.

<https://doi.org/10.1057/s41311-020-00235-7>

- National archives ,President Dwight D. Eisenhower's Farewell Address (1961), <https://www.archives.gov/milestone-documents/president-dwight-d-eisenhowers-farewell-address>

- NATO will integrate Ukraine gradually. (2023). Emerald Expert Briefings. <https://doi.org/10.1108/oxan-db280632>

- Onay, Y. (2024). Strategic Miscalculations: Putin's War in Ukraine and Its Global Repercussions. Journal of Applied and Theoretical Social Sciences, 6(4), 264–276. <https://doi.org/10.37241/jatss.2024.114>

- Opensecrets, n d , Sector Profile: Defense,

<https://www.opensecrets.org/federal-lobbying/sectors/summary?id=D>

- Ordukhanyan, E. (2023). The Impact Of Russia's War In Ukraine On Post-Soviet Space. International Journal of Progressive Sciences and Technologies. <https://doi.org/10.52155/ijpsat.v38.2.5334>

- Ouchenane, A, (2017). Measuring the influence of think tanks and the military industrial complex on US foreign policy (Comparative study) After 9/2001.

- Pashkov, V. (2024). Contradictions in US-Ukraine Relations During the Russian Aggression: A Strategic Interdependence Analysis. *Obrana a strategie*, 24(2), 113-131.
- Patman, R. G. (2009). Out of sync: Bush's expanded national security state and the war on terror. *International Politics*, 46(2-3), 210-233.
<https://doi.org/10.1057/ip.2008.46>
- Pervaiz, M. (2023). US Strategy over Russian Invasion of Ukraine: An Analysis. *Pakistan Social Sciences Review*, 7(4), 364-373. DOI:
[https://doi.org/10.35484/pssr.2023\(7-IV\)34](https://doi.org/10.35484/pssr.2023(7-IV)34)
- PETER G PETERSON FONDATION, (2024), The United States Spends More on Defense than the Next 9 Countries Combined,
<https://www.pgpf.org/article/the-united-states-spends-more-on-defense-than-the-next-9-countries-combined/>
- POGO,(2022), The Pentagon's Revolving Door Keeps Spinning: 2021 in Review, <https://www.pogo.org/analysis/the-pentagons-revolving-door-keeps-spinning-2021-in-review>
- Radford, B. J., Dai, Y., Stoehr, N., Schein, A., Fernandez, M., & Sajid, H. (2023). Estimating conflict losses and reporting biases. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 120(34).
<https://doi.org/10.1073/pnas.2307372120>
- Royce, D. (2024). The U.S.'s Pursuit of NATO Expansion into Ukraine Since 1994. *Russia in Global Affairs*, 22(3), 46-70.
<https://doi.org/10.31278/1810-6374-2024-22-3-46-70>
- Rublovskis, R. (2023). The First Year of the Conflict in Ukraine: Political and Military Consequences for Central and Eastern Europe. *O Bezpieczeństwie i Obronności*, 9(1), 7-20.
<https://doi.org/10.34739/dsd.2023.01.01>
- Sinkkonen, V. (2022). A Fleeting Glimpse of Hegemony? The War in Ukraine and The Future of The International Leadership of The United States. 21(1), 121-132. <https://doi.org/10.58867/xdoh4121>
- Skak, M. (2024). Russian strategic culture: insights from the full-scale war against ukraine. *Strategična Panorama*, 2, 51-62.
<https://doi.org/10.53679/2616-9460.2.2023.05>
- Terzyan, A. (2022). Russia Amidst the War: Implications for Human Rights and Political Freedoms. <https://doi.org/10.47669/earp-1-2022>

- Timofeev, P., & Khorolskaya, M. (2024). Comparative Analysis of Germany's and France's Military Aid to Ukraine (2022–2024). *World Economy and International Relations*, 68(11), 49–58.
<https://doi.org/10.20542/0131-2227-2024-68-11-49-58>
- U.S. Department of Defense. (2023). *Fact Sheet on U.S. Security Assistance to Ukraine*. [defense.gov/News/Releases/Release/Article/3329137/fact-sheet-on-us-security-assistance-to-ukraine/]
(<https://www.defense.gov/News/Releases/Release/Article/3329137/fact-sheet-on-us-security-assistance-to-ukraine/>)
- Wang, Z., & Zeng, J. (2020). From Economic Cooperation to Strategic Competition: Understanding the US-China Trade Disputes through the Transformed Relations. *Journal of Chinese Political Science*, 25(1), 49–69.
<https://doi.org/10.1007/s11366-020-09652-0>
- Woods, D. (2024). The Silicon Sword Hanging Over China's Head . *Journal of Chinese Political Science*, 29(4), 559–590.
<https://doi.org/10.1007/s11366-024-09883-5>
- Yilmazkuday, H. (2024). Geopolitical risk and stock prices. *European Journal of Political Economy*, 83, 102553.
<https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2024.102553>